نگاهی نو به ایهام در بدیع فارسی

امیر چناری

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی

(از ص ۱۱۵ تا ۱۳۴)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۵/۰۷

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۱۸

چکیده

ایهام یکی از مهم‌ترین صنایع معنوی بدیع در ادبیات فارسی است، اما علی رغم اهمیتش در تعریف و انواع آن در کتب بدیع و بلاغت دقت کافی نشده است. یکی از اهداف مقالهٔ حاضر بازتعریف ایهام است. در این مقاله با بررسی تعریف ایهام در کتب گوناگون قدیم و جدید، سعی می‌شود تعریف دقیق‌تری از ایهام به دست داده شود. همچنین انواع ایهام در کتاب‌های قدیم و جدید بلاغی فارسی و عربی- مانند ایهام مجرده، ایهام مرشحه، ایهام مبیّنه، ایهام ذوالوجوه- نقل و سپس تحلیل و نقد می‌شود؛ و سپس با بهره‌گیری از دانش زبان‌شناسی، تقسیم‌بندی تازه‌ای از ایهام به دست داده می‌شود. این تقسیم‌بندی با استفاده از مثال‌های گوناگون از متون کلاسیک و معاصر فارسی، اثبات می‌شود. برخی از انواع ایهام که در این مقاله مطرح و تعریف شده اند، عبارتند از: ایهام واژگانی، ایهام نحوی، ایهام گروهی، ایهام ساختاری، ایهام مرجع ضمیر، ایهام حذف، ایهام خوانشی، ایهام زَبَر زنجیری. این مقاله، روشی نو را برای تحلیل ایهام در آثار ادبی، به‌ویژه شعر، مطرح می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ایهام، بدیع، صنایع معنوی، چند معنایی.

رایانامهٔ نویسندهٔ مسئول: amchenari@gmail.com

Archive of SID

www.SID.ir

۱. مسألهٔ پژوهش و پرسش‌های اصلی

ایهام یکی از مهم‌ترین صنایع معنوی بدیع در ادبیات فارسی و نیز در ادبیات سایر ملت‌های جهان، نظیر انگلیسی، فرانسه، عربی و چینی است. ایهام را از دیرباز تاکنون به گونه های مختلف تعریف کرده‌اند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد اغلب تعاریفی که در کتاب‌های بدیع ذکر شده است، ناقص است و جامع و مانع نیست. دربارهٔ انواع ایهام نیز ابهام‌هایی چند وجود دارد. از این جاست که بیان این انواع و طرح شیوهٔ جدیدی در تقسیم بندی انواع ایهام، ضرورت می‌یابد. از این روی، پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

۱. آیا تعریف ایهام در کتاب‌های بدیع عربی و فارسی دقیق است ؟ و آیا باز تعریف ایهام ضرورت دارد؟

۲. در صورتی که پاسخ پرسش یکم مثبت باشد، تعریف دقیق ایهام و فرق آن با ابهام چیست؟

۳. انواع ایهام در بدیع سنّتی چیست؟ آیا این نوع تقسیم بندی دقیق و کارامد است؟

۴. چه نوع تقسیم بندی دیگری در خصوص انواع ایهام می‌توان مطرح کرد؟

۲. اهمیت و اهداف پژوهش

چنان‌که واعظ کاشفی، درسدهٔ نهم گفته است، ایهام دقیق‌ترین و لطیف‌ترین صناعت ادبی است (کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۰۹). از این رو، به دست دادن تعریف دقیق ایهام و شناخت انواعش نیز ضرورت دارد. در این مقاله، می‌خواهیم با نگاهی دوباره به آنچه از سدهٔ پنجم تا دورهٔ معاصر دربارهٔ ایهام به زبان فارسی نوشته شده است، درستی یا ضعف تعاریف ایهام و انواع آن را بررسی کنیم. این مسأله می‌تواند گامی در راه علمی‌تر شدن بلاغت و بدیع در زبان فارسی باشد.

۳. پیشینهٔ پژوهش

در اغلب کتاب‌های علم بدیع در زبان فارسی، از این صناعت ادبی سخن به میان رفته است. چون در بحث از تعریف ایهام، اغلب این آثار ذکر می‌شود، ذکر نام آنها در این‌جا ضرورتی ندارد.

گفتنی است کـه در تـرجمان البلاغه، نخستین کتاب در موضوع علم بـدیع بـه زبان

Archive of SID

www.SID.ir

فارسی (سدهٔ پنجم)، نامی از ایهام یا معادل‌های آن (توریه، توهیم، تخییل) نیست. نخستین کتابی که ایهام را در فارسی مطرح کرده، *حدایق السحر* وطواط است که آن هم ترجمه گونه‌ای است در قرن ششم از منابع عربی. البته این کتاب در زمان خود گامی مهم بوده است و نویسنده برای هر صنعت افزون بر مثال‌هایی به زبان عربی، نمونه یا نمونه‌های فارسی آورده است. از آن پس تا امروز این صناعت ادبی در اغلب کتب بدیعی فارسی مطرح شده است. در دورهٔ معاصر، کتاب *ایهام در شعر فارسی* (راستگو، ۱۳۷۹) گامی است ارزشمند در شناخت ایهام در زبان فارسی.

۴. ایهام در کتاب‌های ادب عربی

برای اینکه بدانیم ایهام در ادبیات چه جایگاهی دارد، لازم است اشاره‌ای شود به ادبیات عربی، زیرا آبشخور بسیاری از کتاب‌های بلاغی فارسی، مباحث مطرح شده در منابع و مآخذ عربی بوده است. حتی اصطلاحات این دانش نیز اغلب عربی است.

ایهام در زبان عربی به معنای در وهم و گمان افکندن است (ابن منظور، ۱۹۹۶: ذیل وهم). ایهام، در آثار ادبی عرب - اعم از شعر و نثر - جایگاه مهمی دارد و در مباحث بلاغی نیز از آن فراوان سخن رفته است. ایهام در ادب عربی، با نام‌های ایهام، توریه، توجیه، تخییل و مغالطه نامیده شده است؛ اما بیش از همه دو نام نخست کاربرد دارد. *البدیع*، نوشتهٔ عبدالله ابن معتز (فوت ۳۹۹) نخستین کتاب در موضوع بدیع در زبان عربی است. در این کتاب، «توریه» این گونه تعریف شده است: «آن است که گوینده لفظ مفردی بگوید که دو معنا داشته باشد: معنای نزدیک و آشکار که منظور گوینده نیست؛ و معنای دور پنهان که منظور شاعر است.» (ابن معتز، ۲۰۰۱: ۱۰۵). برخی از صاحب نظران - از جمله ابوبکر حَمَوی و سیوطی- بر آن اند که دقیق‌ترین نام، توریه است؛ زیرا توریه در اصل عربی به معنای پنهان کردن معنایی و وانمودن معنای دیگر است (مطلوب، ۲۰۰۰: ۲۱۸ و ۴۳۳). ابن قرقماس (فوت ۸۸۲) که کتابش از کاملترین کتب بدیعی است، نیز همین نظر را دارد. وی در توضیح ایهام می‌گوید که «لفظ مفرد» باید دو معنا داشته باشد که هر دو معنای حقیقی‌اند، یا یکی حقیقی است و دیگری مجازی (ابن قرقماس، ۲۰۰۷: ۱۵۴).

از سوی دیگر، برخی از ادبای عرب، مانند ابن رشیق، نویسندهٔ *العمده*، توریه را مانند کنایه شمرده‌اند، از آن رو که گوینده در ظاهر چیزی می‌گوید، اما در واقع چیز دیگری

Archive of SID

www.SID.ir

منظور اوست. یحیی بن حمزهٔ علوی، نویسندهٔ *الطراز*، نیز بنا بر همین دلیل، توریه را مانند معمّا و لُغز و کنایه می‌شمارد (عکاوی، ۱۹۹۶: ۴۴۶). سکاکی پس از ذکر تعریف ایهام - مانند تعریف ابن معتز - آیهٔ «الرّحمنُ عَلَی العرشِ استَوی» (طه، ۵) را مثال می‌آورد (مطلوب، ۲۰۰۰: ۴۳۵). البته زمخشری این جمله را «کنایه» از سلطنت خدا می‌داند (زمخشری، ۲۰۰۱: ج۳، ۵۴). نیز برخی از نویسندگان امروزین کتب بدیع، در آیهٔ «والسماء بنیناها بأیدٍ» (الذاریات، ۴۷) کلمهٔ «أیدٍ» به معنای دست‌ها را دارای ایهام دانسته‌اند، به دو معنای دست و قدرت (یاسین، ۱۹۹۷: ۱۳۴). حاصل آنکه هر چند اغلب بلاغت دانان نظرگاهی مانند ابن معتز دارند، اما اختلاف نظرهایی نیز دیده می‌شود.

گفتنی است ابن معتز در *البدیع*، *ایهام را بر* چهار نوع دانسته است: مجرده، مرشّحه، مبیّنه و مهیّأه. این تقسیم بندی انواع ایهام، پس از ابن معتز تا به امروز مورد قبول و پیروی بلاغت دانان عرب بوده است. توضیح این انواع در ادامهٔ مقاله خواهد آمد.

ابوبکر حَمَوی (فوت ۸۳۷ هـ) بر آن است که پیشینیان چندان توجهی به این فن و زیبایی‌های آن نداشته‌اند. وی می‌گوید:

«یقیناً توریه از برترین و با ارزش‌ترین ترفندهای ادبی است و جادوی آن در دل‌ها می‌دمد و در آن درهای مهر و محبت را می‌گشاید. فقط لاغرهایِ نحیف، خورشید ایهام را از پسِ ابرهای انتقاد آشکار کردند؛ و از میان متأخران فقط توانمندان به سرچشمه‌های پیشتازی‌اش دست یافتند» (الحموی، ۱۳۰۴: ۲۳۹).

۵. تعریف ایهام در کتاب‌های فارسی بدیع

این صنعت ادبی در ادب پارسی، با نام‌های ایهام و توریه نامیده شده است. توریه به معنای پوشاندن است. ایهام، در لغت به معنای «به وهم و گمان افکندن» است و توریه به معنای «پوشاندن». ایهام، به نام‌های توجیه، تخییل و مغالطه نیز نامیده شده است. نخستین بار در *حدایق السحر* رشید وطواط در سدهٔ ششم بحثی در خصوص ایهام به زبان فارسی آمده است. وطواط ایهام را چنین تعریف کرده است: «چنان بُوَد که دبیر یا شاعردر نثر یا نظم الفاظی به کار برد که آن لفظ را دو معنی باشد، یکی قریب و دیگر غریب و چون سامع آن الفاظ بشنود، حالی خاطرش به معنی غریب رود و مراد از آن لفظ، خود معنی غریب بُوَد» (وطواط، ۱۳۶۲: ۳۹). این تعریف را کم وبیش همهٔ

Archive of SID

www.SID.ir

نویسندگان پس از وطواط آن را پذیرفته‌اند و تکرار کرده‌اند. شمس قیس رازی در قرن هفتم (شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۵۵) رامی تبریزی در سدهٔ هشتم (رامی، ۱۳۸۵: ۵۸) نیز تعریف وطواط را برای ایهام ذکر می‌کنند. رامی تبریزی تعریف وطواط را نقل می‌کند و این نکته را می‌افزاید که اگر ایهام سه معنا داشته باشد، ایهام تام نامیده می‌شود (رامی، ۱۳۸۵: ۵۸). تعریف کاشفی در قرن نهم کم وبیش همان تعریف رشید وطواط است، با این تفاوت که وی بیش از دو معنی را نیز در ایهام محتمل دانسته است (کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۰۹). محمود حسینی در سدهٔ دهم پس از ذکر همان تعریف وطواط، در شرح انواع ایهام، می‌گوید که ذکر «دو معنی» در تعریف ایهام از باب ذکر حداقل است، نه انحصار (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۷۴). آزاد بلگرامی در سدهٔ دوازدهم کوشید که بلاغت هندی را در کتاب *غزالان الهند* بیان کند. در کتاب وی سخنی از ایهام و نظایر آن، نیامده است.

محمد حسین گرکانی (فوت ۱۳۰۵ ش) ایهام و توهیم را معادل دانسته است، اما توریه را جداگانه تعریف کرده است. وی توریه را این گونه تعریف می‌کند: «آن است که لفظ صاحب دو معنی را بیاورند و از آن معنی بعید اراده کنند، چه آن دو معنی حقیقی باشند، یا یکی حقیقی و دیگری مجازی باشد» (گرکانی، ۱۳۷۷: ۱۸۴). وی در تعریف «توهیم» می‌گوید: «آن است که در طیّ کلام لفظی باشد که سامع از آن توهم معنی دیگر مشترک را نماید، یا گمان تصحیف، یا اختلاف حرکت، یا اختلاف معنی را نماید». مثال‌هایی که مؤلف در هر دو مبحث می‌آورد، نمونه‌های ایهام هستند؛ با این تفاوت که ایهام تبادر را زیر عنوان توهیم آورده و صنعت مستقلی شمرده است.

جلال‌الدین همایی نیز تعریف سنّتی ایهام را که ذکر شد، آورده است؛ اما وی معتقد است که هر دو معنی قریب و بعید مراد است (همایی، ۱۳۶۴: ۲۷۱). محمد خلیل رجایی «توریه» را این گونه توضیح می‌دهد: «این صنعت را ایهام و تخییل نیز گویند و آن چنان است که در کلام لفظی آورند که دو معنی داشته باشد یکی قریب و دیگر بعید و مراد معنی بعید باشد به معونهٔ قرینهٔ خفیّه که آن را جز شخص فطِن درک نکند» (رجایی، ۱۳۷۲: ۳۴۹). به این ترتیب، وی قرینهٔ پنهان و مخاطب زیرک را نیز جزء تعریف ایهام قرار می‌دهد.

سیروس شمیسا ایهام را این گونه تعریف می‌کند: «کلمه‌ای در کلام حداقل به دو معنی به کار رفته باشد» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۳۲). وی معنای دور و نزدیک را معتبر می‌داند، اما می‌گوید تعیین معنای دور و نزدیک بر عهدهٔ شاعر است؛ مثلاً در شعر معروف حافظ:

ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است　　ببین که در طلبت حال مردمان چون است

Archive of SID

www.SID.ir

«معنیِ نزدیک آدمیان است، نه مردمک چشم، اما حافظ معنی نزدیک را مردمک چشم تعیین کرده است» (همان).

تعریف میرجلال‌الدین کزّازی از ایهام، تفاوتی با تعریف رشید وطواط ندارد: به کارگیری واژه‌ای که بتوان از آن، دو معنا را دریافت: معنای نزدیک و معنای دور؛ و نویسنده معنای دور را بیشتر در نظر دارد (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۲۸- ۱۲۹).

سید محمد راستگو در *ایهام در شعر فارسی* ایهام را آوردن واژه‌ای با دو یا چند معنی می‌داند: یکی معنی نزدیک که مورد نظر نیست و دیگری معنی دور که مقصود گوینده است (راستگو، ۱۳۷۹: ۱۳)؛ اما وی در ادامه، این تعریف را شایستهٔ همهٔ گونه‌های ایهام نمی‌داند، زیرا بر آن است که گاه معنای نزدیک مقصود است، نه معنی دور؛ و گاه معانی برآمده از کلام با هم مقصودِ گوینده اند. نیز گاهی پذیرش خوانش‌های چندگانه موجب چندمعنایی می‌شود (همان: ۱۴). این‌ها نکات ارزنده‌ای در مبحث ایهام است و نشانهٔ دقت او در نقص تعریف ایهام. با این حال وی تعریف ایهام را تغییری نداده است و در *هنر سخن آرایی* نیز همان تعریف را ذکر می‌کند: «ایهام یعنی سخنور واژه یا عبارتی چندمعنایی را به گونه‌ای به کار برد که خواننده نخست گول خورد و معنایی را که مقصود نیست، گمان زند و پس از درنگ و تأمل از این دام درآید و به معنی مقصود دست یابد» (راستگو، ۱۳۸۲: ۲۳۳- ۲۳۴). وی ایهام تناسب، ایهام تضاد و ایهام جناس را زیر عنوان کلی «ایهام» آورده است و به آنها شماره‌های الف، ب، ج، داده است. هر چند وی تصریح نمی‌کند، چنین می‌نماید که وی این سه صنعت را زیر مجموعهٔ ایهام گرفته است. وی با بهره‌گیری از تجربهٔ پژوهش پیشین خود، چند صنعت دیگر نیز نام می‌برد: چندمعنایی، چندساختاری، چندپیوندی، چندگونه خوانی.

ضمن بیان اینکه تحقیق‌های ایشان در نوع خود ارزنده است، مشکلاتی که در تعریف ایهام گفته شد، در تعاریف و تقسیم بندی ایشان باقی است: قصد سراینده را چگونه می‌توان تعیین کرد؟ به علاوه دربارهٔ تفاوت ایهام با چندمعنایی (ایهام توازی) نیز این سؤال اساسی برجاست. شاید در چند نمونه بتوان مدّعای ایشان را اثبات کرد؛ اما در اغلب نمونه‌ها چنین نیست. حتی در بسیاری از نمونه‌هایی که ایشان برای ایهام و معانی دور و نزدیک آن - در هر دو کتابشان - ذکر کرده‌اند، این تردید هست که معنای دور و نزدیک برساختهٔ خواننده و مفسّر شعر باشد. چرا ایهام تناسب و ایهام تضاد که هر یک

Archive of SID

www.SID.ir

تعریف مستقل دارند و در آنها فقط یک معنای پذیرفتنی هست، زیرمجموعهٔ ایهام شمرده شده‌اند؛ اما چند معنایی و چندساختاری زیر مجموعهٔ آن نیستند؟

تقی وحیدیان کامیار نیز همان تعریف سنتی رایج را آورده است و سه مثالی که ذکر کرده نیز مبتنی بر دو معنایی واژه‌اند. وی می‌گوید که در ایهام معمولاً معنای دور مورد نظر نویسنده است، اما در برخی از ایهام‌ها معنای دور و نزدیک وجود ندارد (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۱۲۳).

۶. اشکال‌های تعریف سنّتی ایهام و بازتعریف آن

نگارندهٔ این مقاله بر آن است که موارد زیر در همهٔ کتب یاد شده از قدیم تا جدید، مورد تردید جدی است:

۱. ادعای پی بردن به نیّت مؤلف در متنی که ایهام دارد؛

۲. اینکه آیا گوینده دو معنا را همزمان در نظر دارد، یا اینکه فقط یکی را؛

۳. اینکه کدام یک از آن دو معنا دور است و کدام نزدیک؛

۴. اینکه ایهام فقط ناشی از دو یا چندمعنایی کلمه باشد.

دلیل‌هایی که برای این تردیدِ جدّی هست، عبارتند از:

۱. بررسی نمونه‌هایی از ایهام که گاه ربطی به چند معنایی واژگان ندارند و به چگونگی خوانش، ویژگی‌های زبر زنجیری، ساختار جمله و جز این‌ها مربوط‌اند.

۲. اینکه خواننده در خلق معنا با نویسنده مشارکت دارد؛ به ویژه در متنی که دارای ایهام است، این مشارکت بیشتر هم می‌شود.

۳. حتّی برخی از ایهام‌ها ممکن است مورد نظر گوینده نبوده است و دیگران آنها را کشف کنند. این سلسلهٔ معانی اگر هم بی‌پایان نباشد، دست کم هیچ‌کس نمی‌تواند قاطعانه بگوید که آخرین سخن را دربارهٔ متن ادبی دارای چندمعنایی گفته است. ما نمی‌دانیم در آینده چه معانی دیگری از شعر حافظ و مولوی کشف خواهد شد؛ همچنانکه نویسندگان معاصر مطالبی ارزشمند در شناخت لایه‌های مختلف و پنهان اشعار این شاعران نوشته‌اند که ای بسا برای خوانندگان صد سال پیش روشن نبوده است. تحقیقات رولان بارت و بسیاری از ناقدان ادبی دیگر دربارهٔ تفاوت آثاری که فقط بیانگر یک معنا هستند، با آثاری که افق معنایی را برابر خواننده می‌گسترند و نقش ابهام و چند لایگی در خوانش اثر ادبی (بارت، ۱۳۸۷: ۵۹- ۶۶)، مؤید این مطلب است.

Archive of SID

www.SID.ir

۴. گاهی معنای دور و نزدیک مطرح نیست. دوری و نزدیکی معنا، با توجه به ذهن مخاطب مطرح می‌شود و نسبی است. در مقام عمل، گاهی آن معنا را که یک مخاطب معنای نزدیک می‌شمارد، دیگری آن را معنای دور می‌داند. گاهی نیز هر دو معنا همزمان در ذهن مخاطب می‌نشیند. پس، در تعریف ایهام، دوری و نزدیکی معانی شرط نیست؛ بلکه نفس چند معنایی شرط است.

۵. در تعریف ایهام، تفاوتش با ابهام به طور منطقی و جامع و مانع دیده نشده است. در جمله‌هایی نظیر جمله‌های زیر، چند معنایی هست، اما نه ایهام، بلکه ابهام وجود دارد:

– من یکی از دستگاه‌های مذکور را تحویل نداده‌ام.

دو معنا دارد: فقط یکی از دستگاه‌ها را یا هیچ یک از آنها را.

– من با رئیسم پس از بازگشت از سفر دیدار کردم.

دو معنا دارد: پس از بازگشت من از سفر، یا پس از بازگشت رئیسم از سفر.

برخی از نویسندگان فرق ابهام و ایهام را در عمدی یا غیر عمدی بودن چند معنایی دانسته‌اند. صفوی، ابهام را هر گونه چند معنایی غیر عمدی می‌داند (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۲۲). این تعریف چند اشکال دارد: یکم آنکه عمدی بودن یا نبودن چند معنایی، به قصد گوینده بستگی دارد و در موارد متعدد تشخیص عمدی یا غیر عمدی بودن آسان نیست. حتی در آثار ادبی ممکن است ایهام به طور تصادفی پدید آمده باشد. مثلاً در این شعر:

خور و خواب تنها طریق دد است　　بر این بودن آیین نابخرد است

(سعدی، *بوستان*)

مصراع نخست، چند گونه خوانده می‌شود و چند معنا دارد: ۱- خور و خوابِ تنها: خوردن و خوابیدن بدون معنویات، کار درنده است (تنها صفت برای خور و خواب) ۲- خور و خواب، تنها طریقِ دد است: یگانه راه زندگی دد است (تنها صفت برای طریق) ۳- خور و خواب، تنها، طریق دد است: تن‌پروری فقط شیوهٔ زندگی دد است و شیوهٔ زندگی انسان نیست (تنها قید برای جمله). آیا می‌توان مطمئن بود که ایهام در این بیت سعدی عمدی است؟ همچنین در بسیاری از متون ادبی دیگر، پی بردن به قصد مؤلف در زمان پدید آوردن متن، آسان نیست.

پس، در شعر و متون ادبی ممکن است چندمعنایی بعدها با توجه به دیدگاه‌های مفسّران در نظر گرفته شود. طبق نظریات هرمنوتیکی جدید، خواننده در خلق معنای

Archive of SID

www.SID.ir

اثر با نویسنده شریک است. به راستی در برخی از موارد نمی‌توان قاطعانه حکم کرد که نویسنده قصد ایجاد چند معنایی داشته است، یا نه.

از سوی دیگر، گاهی چندمعنایی کلامی، عمدی و به قصد فریب مخاطب است. مثالش آن است که کسی یکی از جمله‌های یاد شده را در گزارشی بنویسد و هدفش فریب مخاطب باشد. مثلاً جملهٔ مبهم یاد شده در بالا را در گزارش یا قراردادی بنویسد و منظورش آن باشد که مخاطب به‌درستی نداند که وی هیچ یک از دستگاه‌ها را تحویل نداده است یا فقط یکی از آنها را (برای تفصیل نگ. چناری، ۱۳۸۹ الف: ۱۵۱- ۱۷۰).

پس وجه اصلی در تفاوت ابهام کلامی و ایهام، جنبهٔ زیبایی‌شناختی است، نه عمدی یا غیر عمدی بودن. وقتی ابهام در متون گزارشی و رسمی رخ می‌دهد، معمولاً یا غیر عمدی است، یا عمدی و به قصد فریب مخاطب. البته جنبهٔ زیبایی شناختی هم در آن مطرح نیست.

از این روی، ابهامِ کلامی را باید این‌گونه تعریف کرد: هرگونه چندمعنایی غیرعمدی یـا بـه قصد فریب مخاطب کـه جنبهٔ زیبایی‌شناختی نداشته باشد، ابهام نامیده می‌شود.

تذکر: ابهام، به معنایی که در آثار ناقدان ادبی مانند امپسون (*Empson* ,1949) و سون پنگ سو (*Su*, 1977) مطرح شده است، مقولهٔ دیگری است که آن را ابهام ادبی (در مقابل ابهام کلامی) می‌نامیم. این موضوع خارج از بحث مقالهٔ حاضر است و در مقاله‌ای دیگر باید به آن پرداخت.

با توجّه به همهٔ ملاحظات یاد شده، تعریف ایهام این است: هر گونه چند معنایی در واژه، نحو، خوانش یا ویژگی‌های زبر زنجیری که جنبهٔ زیبایی‌شناختی داشته باشد، ایهام نامیده می‌شود.

۷. انواع ایهام در کتب بدیع

نخست باید دانست که در این گفتار، «ایهام تناسب»، «ایهام تضاد»، «استخدام» و دیگر صناعاتی که از فروع بحث چند معنایی‌اند، مورد توجّه نیست؛ زیرا هر یک از این صنایع، خود نام دیگر و تعریف دیگری دارند. در بلاغت عربی، یک صنعت دیگر نیز به نام «ایهام تأکید» وجود دارد و آن عبارت است از تکرار پیاپی واژه‌ای، به طوری که مخاطب بپندارد تکرار برای تأکید است، در حالی که تکرار برای تأکید نباشد و جزئی از معنای

Archive of SID

www.SID.ir

جمله باشد. مثالش این جملهٔ قرآن است: «لمسجدٌ أسّسَ عَلی التّقوی مِن أوّلِ یَومٍ أحقّ أن تقومَ فیهِ، فیهِ رِجالٌ یُحبّونَ أن یَتَطهّروا واللهَ یُحِبّ المُطهّرین» (قرآن کریم، توبه: ۱۰۸) (مطلوب، ۲۰۰۰: ۲۱۹).

برای ایهام در برخی از کتاب‌های بدیع، انواعی ذکر شده است. در ادامه، این انواع و کتاب‌هایی را که به آنها اشارت داشته‌اند، ذکر می‌کنیم:

۱.۷. ایهام مجرّده (مجرّد)

به ایهامی گفته می‌شود که همراه با آن مناسبات و ملائماتِ هیچ یک از دو معنای نزدیک و دور نیامده باشد؛ « مثل: الرّحمَنُ عَلَی العرشِ استَوی که مراد از استواء در آن استیلاء است، یعنی استولی علی العرش؛ و این معنی بعید است؛ و معنی قریباین لفظ استقرار بر جسم است؛ در حالی که ملائمات هیچ یک از این دو معنی با لفظ استوی مذکور نیست» (رجایی، ۱۳۷۲: ۳۴۹). البته گفتنی است امروزه طبق تعاریف رایج در بدیع، لفظ «استوی» در آیهٔ مذکور را ایهام نمی شمارند ؛ بلکه استعاره می‌دانند؛ استعارهٔ تبعیه که استعارهٔ فعلی است.

مثال فارسی ایهام مجرّد :

خوش آن دم که با یار گیرم کنار که گردد خلاص از غم این جان زار

از لفظ «کنار» دو معنی فهمیده می‌شود: ۱- دست در آغوش کردن(معنی قریب) و ۲- کناره گرفتن از مردم (معنی بعید). «و مراد آن است بنا بر قرینهٔ خفیّه؛ و آن این است که خلاصی از غم و الم جز به انقطاع از اهل عالم میسّر نمی‌شود » (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۷۴) (نیز نگ: کزّازی، ۷۳: ۱۲۹).

۲.۷. ایهام مرشّحه (مرشّح/ مقارن)

ایهام مرشّحه آن است که ایهام همراه باشد با ملائمات و مناسبات معنای قریب، مانند:

سوی نخلی که از مهرش حزینم روم صد بار و یک بارش نبینم

لفظ «یک بار» دو معنا دارد: ۱- یک دفعه (معنی قریب) و ۲- یک میوه. «و این معنی بعید است این‌جا؛ و مراد این معنی است، بنا بر قرینهٔ خفیّه؛ و آن این است که از محبوب به نخل تعبیر واقع شده؛ و اگر مراد معنی قریب بودی، مناسب آن بود که از او به ماه تعبیر واقع شود که مناسب لفظ مهر است» (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۷۵) (نیز نگ: کزازی، ۱۳۷۳: ۱۳۲).

Archive of SID

www.SID.ir

۳.۷. ایهام مبیَّنه (آشکار)

ایهام مبیَّنه آن است که ایهام همراه باشد با ملائمات و مناسبات معنای بعید، مانند این بیت :

بـه راستی که نه همبازی تو بودم من　　تو شوخ دیده مگس بین که می‌کند بازی

(سعدی، *کلیّات*)

«مراد از بازی در بیت دوم معنی بعید و آن، باز به معنی پرندهٔ شکاری است، نه معنی قریب که لعب باشد؛ و مگس از ملائمات معنی بعید می‌باشد.» (رجایی، ۱۳۷۲: ۳۵۱). (نیز نگ: کزازی،۱۳۷۳: ۱۳۱).

۴.۷. ایهام تام

محمود حسینی دانشمند سدهٔ دهم ق برآن است که هر گاه از لفظی بیش از دو معنا فهمیده شود، به گونه‌ای که برخی قریب به ذهن و برخی بعید از آن باشد، ایهام تام نامیده می‌شود. مانند این شعر:

آن شـوخ کـه اهـل عـشـق بسیار کُشـد　　آن نـوع کشـد کـه شحنه عیّار کشـد

بی‌خـانه و بی‌خـواب بـه کـویـش گـردم　　تـا رحـم کنـد بـر مـن و بیدار کشـد

بیدار: ۱- بی‌خانه ۲- بی‌خواب ۳- بی‌دار (دار، وسیلهٔ اعدام). وی می‌گوید که معنی بعید از فهم همین معنای سوم است و مراد همین معنی است با توجه به قرینهٔ خفیّه که حاصل معنای بیت نخست است (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۷۵) (نیز نگ: رامی، ۱۳۸۵: ۵۸).

۵.۷. ایهام ذوالوجوه

اگر ایهام بیش از سه معنی داشته باشد، آن را ایهام ذوالوجوه می‌نامند (کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۱۰). مانند این بیت :

پیلتن شاهیّ و بسیار است بارت بر سریر　　زین مرنج، ای ابر و باغ! ار گویمت: بسیار بار

که از لفظ «بسیار بار» هفت معنا می‌توان فهمید: بسیار بارنده، بسیار ثمره، بسیار ببار، بسیار نیکوکار، بسیار دفعه، بسیار بار دهنده (بار دادن: اجازهٔ ورود به دربار شاه)، گران و ثابت قدم (همان: ۱۱۱).

۶.۷. ایهام مهیّأه

ایهـام مهیّأه بـه ایـهـامی گفته مـی‌شـود کـه در دو لـفـظِ دارای ایهـام تحقق یـابـد؛ بـه گـونـه‌ای کـه بـدون هـر یـک از ایـن دو لـفـظ، ایـهـام تـحـقـق نپذیـرد. مـانـنـد:

Archive of SID

www.SID.ir

ایّها المنکحُ الثریّا سُهَیلاً　　عَمرَکَ الله کیفَ یَلتقیانِ؟
هیَ شامیّهٔ اذا مَا استقلّت　　و سهیلٌ إذا استقلّ یَمانِی

(ابن معتز، ۲۰۰۱: ۱۰۶- ۱۰۷). یعنی: ای به نکاح در آورندهٔ ثریّا با سهیل، خدا عمرت بدهد، چگونه این دو به هم می‌رسند؟! (ثریا: صورت فلکی خوشهٔ پروین و نیز نام دختری زیبا اهل شام که شاعر دوستش می‌داشت؛ سهیل: نام ستاره‌ای و نیز نام پسری اهل یمن) ثریا هر گاه طلوع کند، از شام است، در حالی که سهیل هر گاه طلوع کند، از یمن است. توضیح آنکه آن دختر اهل شام (سوریه) بود و آن پسر، اهل یمن. ستارگان مذکور نیز از همان جانب که گفته شده، در عربستان طلوع می‌کنند و شاعر از این نکته بهره برده کرده است.

ایهام مهیّأه را ابن معتز به کار برده، اما در بدیع فارسی مطرح نشده است. شاید آنچه را سید محمد راستگو «ایهام شبکه‌ای» می‌نامد، بتوان معادل ایهام مهیأه دانست. از نظر وی، ایهام شبکه‌ای آن است که سخن دارای چند محور ایهام به هم پیوند یافته باشد، به طوری که هر محور بر پایهٔ محور پیشین شکل بگیرد (راستگو، ۱۳۷۹: ۱۰۸).

۸. انواع پیشنهادی ایهام

با ملاحظهٔ نمونه‌های ایهام در ادب پارسی، درمی‌یابیم که انواع ایهام بسیار فراتر از تقسیم‌بندی‌های پیشینیان است. این امر ناشی از محدود کردن ایهام در چند معنایی واژگان و در نظر گرفتن نیت شاعر است. انواعی که در مقالهٔ حاضر به آن توجه شده است، بر اساس نگاه زبان‌شناختی به بلاغت است. این انواع ما را یاری می‌رساند تا انواع ایهام را فراتر از چند معنایی واژگانی، به طور علمی و دقیق تشخیص دهیم.

در طرح حاضر، مهم‌ترین انواع ایهام عبارتند از: ایهام واژگانی، ایهام نحوی، ایهام گروهی، ایهام ساختاری، ایهام مرجع ضمیر، ایهام حذف، ایهام خوانشی و ایهام زَبَر زنجیری.

این طرح بر اساس نمونه‌های واقعی و استقراء نگارنده در ادب پارسی، تدوین شده است و البته قابل تکمیل است؛ زیرا بدیهی است که استقراء تام نبوده است. امیدواریم که در آینده این طرح راهگشا باشد و بتواند با یاری صاحب‌نظران کامل گردد.

Archive of SID

www.SID.ir

می‌توانستم بر این طرح، طبق اطلاعات زبانشناختی خود عناصری بیفزایم، یا به شیوهٔ برخی از نویسندگان قدیم و جدید، برای مدعایِ خود شاهد مثال‌هایی بسازم یا بسرایم! اما این شیوه‌ها، علمی به نظر نمی‌رسد.

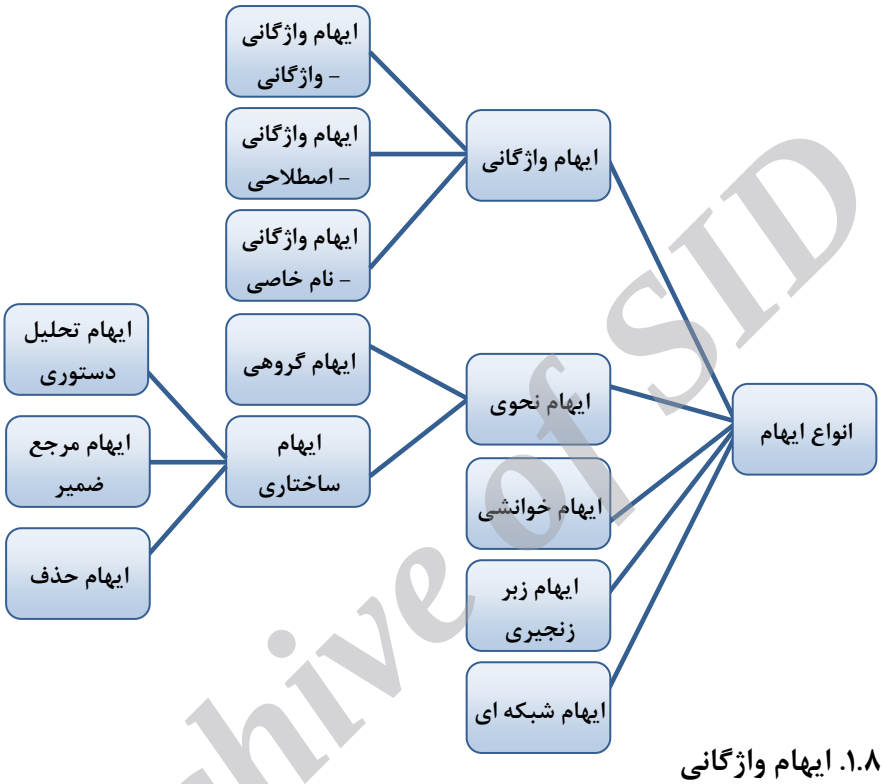

۱.۸. ایهام واژگانی

ایهام واژگانی ممکن است میان معانی مختلف یک واژه باشد، یا میان معنای واژه و معنای اصطلاحی و ترکیبی آن، یا میان معنای قاموسی واژه و نام خاص. اکنون برای هر یک از این انواع مثال‌هایی می‌آوریم:

۱.۱.۸. ایهام واژگانی– واژگانی

آن که ابروی هلال عید را طاق آفرید　　طاق ابروی تو را بسیار بهتر بسته است

(صائب، دیوان)

طاق: ۱- مثل طاق، کمانی شکل ۲- یگانه و بی نظیر.

خاک گردیدیم، اما رمز دل نشکافتیم　　در پی این دانه چندین آسیا بی‌آب شد

(بیدل، دیوان)

بی‌آب: ۱- بدون آب ۲- بی‌آبرو. دانه : ۱- استعاره از رمز و راز ۲ – حبهٔ القلب

Archive of SID

www.SID.ir

۲.۱.۸. ایهام واژگانی- اصطلاحی

ایهام واژگانی- اصطلاحی بـه ایهامی گفته می‌شود که یک معنای آن معنای قاموسی و معنای دیگرش، اصطلاح، یا کنایهٔ شناخته شده‌ای باشد. مانند:

دوش آمـد و دادِ دل سـرمسـتـم داد　　یک عـشـوه نـداد و بـوسه پـیوستـم داد
پـس دستـم داد تـا ببوسـم دستش　　ایـن کـارِ نکو نگـر کـه چـون دستـم داد

(عطار، *مختارنامه*)

دستم داد: ۱- با من دست داد (معنای واژگانی) ۲- برایم اتفاق افتاد (معنای اصطلاحی).

دور بـاطـل اسـت سـعـی بـی صـفـا　　رقـص بـسـمـل اسـت ایـن تـلاش‌هـا

(قیصر امین‌پور، دستور زبان عشق)

دور باطل: ۱- گردش بیهوده ۲- اصطلاح منطقی، یعنی مانند دور باطل است سعی بی صفا: ۱- تلاش بی اخلاص ۲- اشاره به سعی— حرکت- بین صفا و مروه که از اعمال حج است. راه پوییدن در غیر این مکان، به منزلهٔ حج پذیرفتنی نیست. در این معنا تشبیه وجود دارد (چناری، ۱۳۸۹ب: ۷۶).

۳.۱.۸. ایهام واژگانی- نام خاصی

ایهام واژگانی نام خاصی، به ایهامی گفته می‌شود که یکی از دو معنایش معنای قاموسی واژه باشد و معنای دیگرش، نام خاص. به این نوع از ایهام، محمد راستگو اشاره کرده است (راستگو، ۱۳۷۹: ۱۱۱)، اما وی نام را به طور مطلق در نظر گرفته، نه نام خاص را؛ چنانکه افزون بر نام اشخاص، مکان‌ها، کتب و دیگر نام‌های خاص؛ نام حیوانات، حروف، مهره‌های شطرنج و اعضای بدن را نیز در این گروه نهاده است. اکنون چند مثال از این گروه می‌آوریم:

چـون نای بی نوایم از این نای بی نوا　　شـادی ندید هـیـچ کـس از نـای بی نـوا

(مسعود سعد سلمان، دیوان)

نای : ۱- نی ۲- نام قلعه‌ای که مسعود سعد در آن زندانی بوده است. نوا : ۱- آواز و صدا ۲- ساز و برگ، توشه.

چمن خاک است، چون نسرین نباشد　　شکـر تـلخ اسـت، چـون شیـرین نباشـد

(نظامی، خسرو و شیرون)

Archive of SID

www.SID.ir

شکر: ۱- مادهٔ غذایی معروف ۲- نام معشوق خسرو پرویز؛ شیرین: ۱- صفت در مقابل تلخ ۲- نام معشوق خسرو پرویز.

۲.۸. ایهام نحوی

به هر نوع ایهامی که ناشی از روابط دستوری اجزای عبارات یا عناصر جمله با یکدیگر باشد، ایهام نحوی گفته می‌شود. ایهام نحوی انواعی دارد:

یکم- ایهام گروهی. ایهام در سطح عبارات.

دوم- ایهام ساختاری. ایهام در ساختار جمله که خود شامل ایهام تحلیل دستوری، ایهام در مرجع ضمیر و ایهام حذف است.

۱.۲.۸. ایهام گروهی

ابهامی که در سطح عبارت رخ می‌دهد، ابهام گروهی نامیده می‌شود. عبارت حداقل دو جزء دارد و ممکن است اجزای بیشتری داشته باشد. عبارت‌های ایهام‌دار در فارسی اغلب یا عبارت اضافی (مضاف و مضافٌ الیه) هستند، یا وصفی (موصوف و صفت) یا ترکیبی از این دو یا عبارت فعلی. نیز البته اضافه، خود انواعی دارد (مانند ملکی، تخصیصی، فرزندی، تشبیهی، استعاری، جنسی، بیانی) و ممکن است ایهام میان این انواع باشد، مثلاً ایهام میان وصفی یا اضافی بودن ترکیب باشد. مثال:

ای کبکِ خوش خرام که خوش می‌روی به ناز غـرّه مشو کـه گربهٔ زاهد نماز کرد

(حافظ، دیوان)

گربهٔ زاهد: ۱- ترکیب وصفی، گربه‌ای که زاهد است ۲- ترکیب اضافی، اضافهٔ ملکی. اشاره به زاهدی که گربه‌ای را تربیت کرده بود که همراه با وی نماز می‌گزارد (راستگو، ۱۳۷۹: ۲۹۴).

۲.۲.۸. ایهام ساختاری

ایهام ساختاری، ایهام در سطح جمله است و چنانکه گفته شد، سه نوع مهم دارد: ایهام نقش دستوری، ایهام مرجع ضمیر و ایهام حذف. اینک نمونه‌هایی از هر نوع می‌آوریم:

۱.۲.۲.۸. ایهام تحلیل دستوری

به ایهامی گفته می‌شود که در اثر تحلیل دستوری متفاوت در یک یا چند عنصر جمله، یا تفاوت در نقش دستوری برخی از اجزای جمله پدید می‌آید. مانند:

چـو سـرو در چمنی راست در تصـوّر مـن چه جای سرو که مانند روح در بدنی

(سعدی، کلیّات)

Archive of SID

www.SID.ir

راست: ۱- به درستی، یقیناً (قید جمله)ً ۲- مستقیم و بی‌انحنا (صفت سرو).

باید دم تمامی درها را دید
باید هوای پنجره‌ها را داشت
زیرا بدون رابطه/ با این هوا
یک لحظه هم نمی‌شود این جا نفس کشید (قیصر امین‌پور، آینه‌های ناگهان)

ایهام در سطر نخست واژگانی اصطلاحی است: ۱- دم در، نزدیک در ۲- دمِ کسی را دیدن، یعنی با کسی رابطهٔ پنهان برقرار کردن، به قصد یاری گرفتن. در سطر دوم، هوای پنجره‌ها دو معنا دارد: ۱- هوای تازه که از پنجره می‌آید ۲- هوای کسی را داشتن، یعنی طرفداری یا طرفداری نامحسوس. «هوا» نیز ایهام دارد: ۱- فضا، هوای تنفس ۲- عشق. گذشته از این ایهام‌ها، معلوم نیست که در تحلیل دستوری دو سطر آخر، «با این هوا» به کدام قسمت جمله مرتبط است: ۱- بدون رابطه با این هوا، ... ۲- بدون رابطه، با این هوا ... (چناری، ۱۳۸۹ب: ۷۷).

۲.۲.۲.۸. مرجع ضمیر

به ایهامی گفته می‌شود که ناشی از نامعلوم بودن مرجع ضمیر باشد. به عبارت دیگر، برای یک ضمیر، چند مرجع بتوان در نظر گرفت. مانند:

قاصد منزل سلمی که سلامت بادش چه شود گر به سلامی دل ما شاد کند
(حافظ، دیوان)

«ش» در بادش به قاصد منزل سلمی برمی‌گردد، یا به سلمی؟ این بیت ایهام حذف هم دارد: قاصدی که قصد منزل سلمی دارد، یا قاصدی که از منزل سلمی می‌آید؟ «به سلامی» از سلمی برای ما، یا از ما برای سلمی (راستگو، ۱۳۷۹: ۲۸۵).

۳.۲.۲.۸. ایهام حذف

ایهامی که در اثر حذف بخشی از جمله پدید آمده باشد، ایهام حذف نامیده می‌شود. مانند:

حاکم بغداد حکمی کرد و می‌باید شنید تا که او باشد، نباید کرد لعنت بر یزید
(صائب، دیوان)

گفته می‌شود وقتی صائب تبریزی برای زیارت عتبات عالیات به عراق رفته بود و شنید که حاکم بغداد لعن بر یزید را ممنوع کرده است، شعر بالا را سرود. معانی مصرع دوم: ۱- تا او زنده و حاکم است، یزید را نباید لعنت کرد ۲- تا او هست، یزید را نباید

Archive of SID

www.SID.ir

لعنت کرد، بلکه او را باید لعن کرد (او از یزید هم بدتر است). ایهام شعر وقتی است که یک بخش در ادامهٔ معنای مصراع دوم در نظر بگیریم.

افسوس کـه سی پارهٔ ایـن مـاه مبارک از دست بـه یکبـار چو اوراق خزان رفت

(صائب، دیوان)

سی پاره: ۱- سی جـزء، سی روز ۲- سی جـزء قرآن. معمولاً واژهٔ «قرآن» در چنین عبـارتی حـذف مـی‌شـود و صـائـب از ایـن ویـژگی بـرای خلق ایهـام بهـره برده است.

هم از خبـث نـوعـی در آن درج کـرد کـــه نـــاچـــار فـــریـــاد خـیـــزد ز درد

(سعدی، بوستان)

مصراع دوم ایهام حذف دارد و بر دو معناست: ۱- فریاد و یاوه‌گویی او از بیماری درونی او حکایت دارد ۲- چنان خبیثانه سخن گفت که ناچار فریاد انسان (من) دردمندانه بلند می‌شود. در مصراع دوم، اگر «از او» یا «از مخاطب او» را محذوف به قرینهٔ معنوی بدانیم، معنا فرق می‌کند.

۳.۸. ایهام خوانشی

به هر نوع ایهامی که ناشی از اختلاف حرکات (مصوّت‌های کوتاه)، یا در اثر ترکیب کردن یا نکردن عناصری از جمله باشد، ایهام خوانشی گفته می‌شود. ایهام خوانشی، گاهی با دیگر انواع ایهام همراه است. مانند:

بـه کـــه نـالـم کـــه انـدر نـسـل آدم بـدیـدم آدمـی خـویـی نـمـانـده ست

(خاقانی، دیوان)

که: ۱- کِه (ke): چه کسی؟ ۲- کُه (koh): کوه. در کوه نالیدن، یعنی از شدت تنهایی، مردم را ترک کردن، نالیدن در کوه تا پژواک صدای خود را بشنوی.

عـالـم اسـرار عـشـقـی، یـا حسـیـن ســرور و ســالار عـشـقـی، یـا حسـیـن

(محسنی دزفولی، به سوی مبدأ)

عالم: ۱- عالَم: جهان. عالمِ اسرار عشق، یعنی جهان رازهای عشق. ۲- عالِم: دانا.

۴.۸. ایهام زَبَر زنجیری

بـه ایهامی گفته می‌شود کـه در اثـر عنـاصـر زبـرزنجیـری کلام پـدیـد آمـده بـاشـد. ویـژگـی‌هـای زبـرزنجیـری کلام عبـارتـنـد از: تکیـه (stress)، آهنگ، درنگ (مکث)، لـحـن. جملـهٔ زیـر بـا آهنگ تعجبـی یک معنـا دارد و بـا آهنگ پرسشی، معنای دیگر:

Archive of SID

www.SID.ir

بـفـروختـه دیـن بـه دنیی از بی‌خردی یوسف که به ده درم فروشی، چه خری
(سعدی، کلیّات)

چه خری: ۱- چقدر خر هستی! ۲- (با پول آن) چه می‌خری؟

زین همه گـوهـرِ منظوم که بنمود عماد حاصل آن است که کارش به نظامی نرسید
(عماد فقیه، دیوان)

در واژهٔ «نظامی»، اگر تکیه بر هجای نخست باشد، به معنای «نظم و انسجام» است و اگر تکیه بر هجای آخر باشد، منظور نام نظامی گنجه‌ای است. این مثال، ایهام واژگانی- نام خاصی نیز دارد.

مستی به چشم شاهد دلبند ما خوش است زان رو سپـرده‌انـد به مسـتی زمـام مـا
(حافظ، دیوان)

در مصراع دوم واژهٔ «مستی»، بسته به اینکه تکیه روی هجای نخست یا دومش باشد، دو معنا دارد: ۱- یک مست ۲- مست بودن.

یادآوری: در برخی از نمونه‌های ایهام، دو یا چند نوع از ایهام وجود دارد، یا آن را می‌توان جزء دو یا چند نوع مختلف شمرد. این امر منافاتی با تقسیم‌بندی انواع ایهام ندارد.

۹. نتیجه

با توجه به آنچه تاکنون گفته شد، نتیجه می‌گیریم که تعریف ایهام از نخستین منابع در زبان عربی (سدهٔ چهارم) تاکنون دچار تحوّل اساسی نشده است، حال آنکه تعریف سنتی ایهام، جامع، مانع و دقیق نیست. جامع نیست، چون ایهام در سطح جمله، ایهام ناشی از تفاوت آهنگ کلام، ایهام ناشی از حذف و برخی دیگر از انواع ایهام را در بر نمی‌گیرد. مانع نیست چون نمونه‌های ابهام را - که جنبهٔ زیبایی شناختی ندارند - نیز در بر می‌گیرد. دقیق نیست، چون نمی‌توان معنای دور و نزدیک را به‌درستی تشخیص داد و در عمل، بارها در معنای نزدیک و دور که امری نسبی است، اختلاف نظر پیش می‌آید؛ و چون سلیقه‌ای است، طبعاً علمی نیست.

با توجّه به این مشکلات، تعریف پیشنهادی ایهام این است: هر گونه چند معنایی در واژه، نحو، خوانش یا ویژگی‌های زبر زنجیری که جنبهٔ زیبایی‌شناختی داشته باشد، ایهام نامیده می‌شود.

در خصوص انواع ایهام نیز تا پیش از دوران اخیر، تقسیم‌بندی‌هایی بوده است که از کتاب *البدیع* ابن معتز، نوشته شده در سدهٔ چهارم به زبان عربی آغاز می‌شود و تا روزگار

Archive of SID

www.SID.ir

معاصر نیز همان تقسیم بندی تکرار شده است. کتاب‌های بدیعی معاصر برخی به انواع ایهام اشاره می‌کنند، مانند *معالم البلاغه* محمد خلیل رجایی و *بدیع* کزّازی. برخی دیگر تقسیم‌بندی‌هایی برای انواع ایهام ذکر نمی‌کنند، مانند: *فنون بلاغت و صناعات ادبی* جلال‌الدین همایی، *نگاهی تازه به بدیع* سیروس شمیسا و *بدیع از دیگاه زیبایی شناسی* وحیدیان کامیار. *هنر سخن آرایی* سید محمد راستگو، هر چند تعریف سنتی ابن معتز را حفظ کرده است، اما تقسیم بندی او متفاوت است: ایهام تناسب، ایهام تضاد و استخدام را جزء انواع ایهام شمرده است؛ اما از سوی دیگر با ذکر صنایعی مانند چندمعنایی و چندرویه آرایی، به انواع دیگری از ایهام توجه کرده است.

در پژوهش حاضر، بر طبق تعریف جدیدی که از ایهام به دست داده شده است، به طور کلی ایهام بر چهار نوع دانسته شده است: واژگانی، نحوی، خوانشی، زبر زنجیری. ایهام نحوی خود بر دو نوع است، گروهی و ساختاری. ایهام ساختاری نیز بر سه نوع است: تحلیل دستوری، مرجع ضمیر، حذف.

نگارنده بر آن است که انواع دیگری از ایهام نیز وجود دارد و می‌توان در آینده نمودار یاد شده در مقالهٔ حاضر را کامل‌تر کرد؛ اما تعریف و تقسیم‌بندی قدمایی را به این علت که متضمّن یقینی گرفتن معنای مورد نظر نویسنده در متنی چندمعنایی است، باید به کنار نهاد.

منابع[1]

آزاد بلگرامی، میر غلامعلی، (۱۳۸۲)، *غزالان الهند*، تصحیح دکتر سیروس شمیسا، انتشارات صدای معاصر، تهران.

ابن قرقماس، محمد، (۲۰۰۷)، *زهرالربیع فی شواهد البدیع*، تحقیق الدکتور مهدی اسعد عرار، دارالکتب العلمیّهٔ، بیروت.

ابن معتز، عبدالله، (۲۰۰۱)، *البدیع*، مؤسسهٔ الکتب الثقافیّه، بیروت.

ابن منظور، جمال الدین، (۱۹۹۶)، *لسان العرب*، دار احیاء تراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، بیروت.

بارت، رولان، (۱۳۸۷)، *نقد و حقیقت*، ترجمهٔ شیرین دخت دقیقیان، نشر مرکز، تهران.

چناری، امیر، (۱۳۸۹) الف، *آیین نگارش و ویرایش برای متون علمی اداری مطبوعاتی*، انتشارات زوار، تهران.

۱. افزون بر مآخذ یاد شده، از اشعار دیوان‌های شماری از شاعران نیز به منزلهٔ نمونه استفاده شده که هر یک در جای خود یاد شده است.

Archive of SID

www.SID.ir

چناری، امیر، (۱۳۸۹) ب، سبک شناسی شعر قیصر امین‌پور، با تکیه بر نوآوری‌های بلاغی، مجلهٔ تاریخ ادبیات، ش ۶۷/۳، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، صص ۷۶- ۷۷.

حسینی، امیر محمود، (۱۳۸۴)، *بدایع الصنایع*، تصحیح رحیم مسلمانیان قبادیانی، بنیاد موقوفات دکتر افشار، تهران.

الحموی، ابوبکر علی بن حجّهٔ، (۱۳۰۴هـق)، *خزانهٔالأدب و غایهٔ الأرب*، المطبعهٔ الخیریهٔ، القاهرهٔ.

رادویانی، محمد بن عمر، (۱۳۶۲)، *ترجمان البلاغه*، به تصحیح احمد آتش، انتشارات اساطیر، تهران.

راستگو، محمد، (۱۳۷۹)، *ایهام در شعر فارسی*، انتشارات سروش، تهران.

راستگو، محمد، (۱۳۸۳)، *هنر سخن‌آرایی*، انتشارات سمت، تهران.

رامی تبریزی، شرف الدین، (۱۳۸۵)، *حقایق الحدایق*، تصحیح محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

رجایی، محمد خلیل، (۱۳۷۲)، *معالم البلاغهٔ*، انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز.

رشیدالدین وطواط، (۱۳۶۲)، *حدایق السحر فی دقایق الشعر*، تصحیح علامه اقبال، کتابخانهٔ سنایی، تهران.

زمخشری، جارالله، (۲۰۰۱)، *الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، دار احیاء تراث العربی، بیروت.

شمس الدین محمد قیس رازی، (۱۳۶۰)، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح محمد قزوینی، انتشارات زوّار، تهران.

شمس العلماء گرکانی، محمد حسین، (۱۳۷۷)، *ابدع البدایع*، انتشارات احرار، تبریز.

شمیسا، سیروس، (۱۳۶۸)، *نگاهی تازه به بدیع*، انتشارات فردوس، تهران.

صفوی، کورش، (۱۳۷۹)، نگاهی تازه به معنی شناسی، انتشارات سورهٔ مهر، تهران.

عکاوی، انعام فوّال، (۱۹۹۶)، *المعجم المفصّل فی علوم البلاغهٔ*، دار الکتب العلمیّهٔ، بیروت.

کاشفی، میرزا حسین، (۱۳۶۹)، *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار*، ویراستهٔ میر جلال الدین کزازی، نشر مرکز، تهران.

کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۷۳)، *بدیع*، نشر مرکز، تهران.

یاسین، محمود مأمون، (۱۹۹۷)، *من روائع البدیع*، دار الفکر العربی، دبی.

مطلوب، احمد، (۲۰۰۰)، *معجم المصطلحات البلاغیهٔ و تطوّرها*، مکتبهٔ لبنان ناشرون، بیروت.

وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۸۳)، *بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی*، انتشارات سمت، تهران.

وطواط، رشیدالدین، (۱۳۶۲)، *حدایق السحر فی دقایق الشعر*، کتابخانهٔ طهوری و کتابخانهٔ سنایی، تهران.

همایی، جلال الدین، (۱۳۶۴)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، انتشارات توس، تهران.

Empson, William, (1949), Seven Types of Ambiguity, London: Chatto & Windus.

Su, soon Peng, (1977), Lexical *Ambiguity in Poetry*, New York: Longman.

Archive of SID

www.SID.ir